





مناقب فاطمه رضی الله تعالی عنہا



وَعَنْ الْمُسَوِّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَاطِمَةُ بَصِغَةُ عَمِّي فاطمه گوشت پاره منست و سهیل استدلال کرده است باین که هر که دشنام کند فاطمه را کافر شود فَمَنْ اغْتَضَبَهَا اغْتَضَبَنِي پس کسی که در خشم آرد او را در خشم می آرد مرا از جهت

مکان جزئیت و اتحاد و فی روایتی میری ما آرا بهای بد می آید و ناخوش میگرداند مرا چیزی که بد می آید و ناخوش می گرداند او را و یو ذینی ما آذا یا آزار می کند مرا چیزی که آزار می کند او را متفق علی^{سه} بد آنکه فاطمه را آزار می دهد افضلیت دارد بر تمامه نساء مؤمنات حتی مریم و آسیه و خدیجه و عایشه همچنین سیوطی و در حدیث دیگر آمده که مثل فاطمه درین امت مثل مریم است در قوم خود و تولد خلاف این اخبار بجهت اطلاع آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم بر فضیلت فاطمه بوحی و اعلام هر دو کما

تا عموم فضل وی بر تمامه نساء عالم ثابت
 شده و الله اعلم و بعضی از علما عایشه را
 فضل نمید بر فاطمه از جهت آنکه عایشه با پیغمبر
 صلی الله علیه وسلم در بهشت باشد و فاطمه با علی
 و لا بد مقام و مکان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اعلی
 و اشرف باشد از مقام علی ولیکن در احادیث
 واقع شده است که آنحضرت با فاطمه خطاب کرده که
 مَنْ وَتُو عَلِی وَحَسَنِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا
 در یک مکان و یک مقام خواهم بود
 اصح مذهب آنست که فاطمه رضی الله تعالی عنهما
 افضل است از عایشه رضی الله عنهما و بعضی توقف

و چون مالک از آن پرسید مذکورت فاطمه
 بضعة من النبی صلی الله علیه وسلم فاطمه جگر بار
 پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و لا افضل علی ما بضعة
 من رسول الله صلی الله علیه وسلم احد افضلیت نمی
 نهم بر جگر بار پیغمبر بحکس را امام سید می
 که آنچه مختار است و دین فاطمه آنست که فاطمه
 افضل است و بعد از وی مادرش خدیجه بعد از آن
 عایشه رضی الله عنهن اجمعین و در خدیجه و عایشه
 نیز اختلاف دارند و حق آنست که حیثیت مختلف
 و سخن در افضلیت بمعنی کثرت ثواب است که علما اعتبار
 کرده اند ولیکن بحکس بسبب شرف ذات و طهارت

طینت و باکی جوهر بنافطه و حسن و حسین
 رضی الله تعالی عنهم نمیرسد و الله اعلم
 بالصواب **ه** و نیز گفت آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم در وقت انتقال حضرت بعالم
 آخرت بمشاهده حزن فاطمه رضی الله ^{عنها}
بِئَا فَاطِمَةَ الْأَتْرَافِينَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةً
نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ گفت آنحضرت ای فاطمه
 راضی نیستی که باشی بهترین زنان
 از میان زنان بهشت أَوْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
 یا گفت سَیِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ یعنی دل تنگ
 مباش و از خدا راضی و شاکر باش که خدا مرا

این قدر مرتبه علیا داده است که هیچ کس نداده
 غیر از تو **ه** و نیز بدانند که وقتی که حضرت فاطمه
 در روز محشر حشر شود همه خور العین از بهشت
 به پیش فاطمه می آیند از روی تعظیم و توقیر ایشان
 و بهمان حالت همراهی فاطمه بخت می روند و با نوع
 حکلهای بهشت و این تعظیم بغیر فاطمه هیچ کس نبوده
 و سعادت عظمی است که بر آن دختر معصومه که بنا
 حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها نام دار شده ^{است}
 موجب الهام ربانی که تسمیه فرزندان
 در حق پدر و مادر محض الهام است و عین
 رحمت و نور است **ه** الله اعلم بالصواب

شرح احادیث جهاد



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول
محمد وآله وصحبه أجمعين **وبعد** این رساله در ترجمه احادیث
جهاده است بدانکه جهاد دو قسم است یکی جهاد اکبر
و دوم جهاد اصغر و جهاد اکبر عبارتست از تزکیه
نفس آقاره و از تصفیه قلب و صلاح وی زیرا که تزکیه
نفس و صلاح تمامه اعضا و بدنها حاصل نمیشود مگر تصفیه
قلب و صلاح وی چنانچه گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ان فی الجسد مضغه اذا صلحت صلح الجسد كله واذا

فسدت فسد الجسد كله الا وهی القلب انتهى

یعنی در بدن بنی آدم است گوشت پاره که او را قلب

میکشد اگر صلاح شود آن گوشت پاره صلاح میشود

تمام اعضاها تا آنکه بصلاح می آید هر جری از اجزای آن

اگر فساد شود آن گوشت پاره فساد میشود تمامه بدن

و صلاح قلب نمی شود مگر بزرگ الهی و تجلی ذاتیه و صفاتیه

و نور البسیط از انوار لاهوتیه و جبروتیه و صلاح اعضا

توجه آنهاست بسوی عبادت پروردگار عالمان

بجست و مودت و فساد قلب نیز عبارتست از سیاه

بودن وی بوساوس شیطانیه و محبت دنیا و پروردگار

نیز توجه و اقدام آنهاست بسوی منہیات
 و مکروهات چنانچه ارتکاب افعال قبیح و شنیعه
 و نهایت صلاح قلب و صلاح اعضاها آنوقت
 حاصل میشود که سالک تمام سیر باطنی خود را
 در عالم مثال و در عالم متجرد آن جمیع مقامات
 عشره را بتغاییل بریده و مشهود بصیرت
 دیده و دانسته تمام کرده درجه ولایت صغری
 و بکری و ولایت الملک الاعلی و سیر الی الله و سیر فی الله
 و سیر عن الله بابت و سیر فی الاشیاء با تمام ^{شده}
 و از نهایت ذر و ترقی بحضیف دایره آن بلکه بنقطه ^{خبر}
 وی رسیده و بمقام ارشاد مشرف شده باشد و درین

صورت حقیقه انسانی بروی حاصل می شود و وی
 از حقایق تمامه اش چنانچه حقیقت صلوٰه و حقیقه
 صوم و حقیقه زکوٰه و حقیقه قرآن مطلع و خبر دار می ^{شده}
 و این است جهاد اکبر و جهاد باطن و **و اما جهاد اصغر**
 عبارت است از جهاد کردن با اعدای دین چنانچه
 کفار ان بدخشان و مشرکان روی سیاهان و
 بسبب این جهاد نیز یافته می شود رضای حق تعالی
 و جنت که مقام رضای پروردگار عالمیان است
 نیز میسر می شود برای جهاد کننده گان با کفار
 و مشرکان چنانچه در احادیث بیاید اکنون معنی ^و
 تفسیر کرده بمقصود شروع کرده شود الحمد للہ و ضم

طاقت و مشقت و جهاد بکسر مجاهده و قتال
 با دشمنان کذا فی القاموس و مراد خروج و قصد
 برای قتال داشته است و بذل طاقت و مجتهد
 در آن و از اینجا مفهوم می شود که جهاد بی قتال
 نیز می باشد و جهاد یا کفار فرض کفایت است
 مگر آنکه نفع عام باشد و برین تقدیر فرض عین
 و غزو و بحرا فضل است از غزو بر و در قاموس
 حدیثی آورده که خیار شهادت اصحاب کفاند
 یعنی آنانکه این را کفیه برهم زده و سیوطی در جمع
 الجوامع حدیث آورده که خدای تعالی خود قبض
 میکند ارواح شهیدای بحرا و نمی گذارد بملکوت

عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم من آمن بالله ورسوله وأقام الصلاة
 وصام رمضان کسی که ایمان آورد بخدا و رسول خدا
 و بر پا آورد نماز را و روزه دارد ماه رمضان را
 كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِأَنْدَلَامٍ
 و ثوابت بر فضل خدا که در آورد او را در بهشت جا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وَلَدَ فِيهَا
 جهاد کند آنکس در راه خدا یا بنشیند در زمین
 خود که زاینده شده است در آن زمین و تخصیص
 باقامت صلوٰه و صوم رمضان تیسرت بر عظمی
 اینها و از جهت وجوب و عموم آن بر عامه مسلمانان بخلاف

راکوة و حج که بر همه کس واجب نیست الا کسی که
 صاحب مال است و استطاعت دارد قالوا افلا
نبشّر الناس گفتند صاحب صحابه ای بس خبر خوش
 نرسانیم مردم را قال ان فی الجنة مائة درجته
 گفت آنحضرت بدرستی در بهشت صد پایه است
اعدّها الله للنجّاهین فی سبیل الله آماده کرده است
 آن درجات را خدای تعالی مرجهادکنندگان
 در راه خدا را ما بین الدرجتين گما بین
السماء و الارض مسافت میان هر دو پایه چنانکه
 میان آسمان و زمین است یعنی آری بشمار
 بیدید بدر آمدن بهشت بایمان و نماز و روزه

۹
 بطریق و جوب و نجات از آتش دوزخ ولیکن درجا
 درجات و فضایل دیگر است که دریافته میشوند
 بجهاد و شهادت در راه خدا بس سعی کند
 در دریافت آن نیز بجهاد فاذا سألتم الله
فسئلوه الفردوس پس چون سوال کنید از خدای
 تعالی یعنی بهشت را بس سوال کنید فردوس را
فانه اوسط الجنة پس بدرستی فردوس اوسط
 بهشت است یعنی اعدل و افضل بهشتهاست
 و وسط بهترین چیزی را گویند و اعلی الجنة فردوس
 بالاتر و بلندترین بهشتهاست و فوق عرش الرحمن
 و زبر اعرش خدای مهربان است و اخلا عرش برحمان

بعلاقه من سبب است میان عرش و رحمت که چنانکه
 عرش احاطه کرده است تمام اجسام و احوال آبی عالم
 محسوس را و رحمت پروردگار تعالی و تقدس احاطه
 کرده است همه اجسام و ارواح محسوسات و معقولات را
 و عرش را وجه آنرا وَمِنْهُ تَجَرُّهُنَّهَا إِلَى الْجَنَّةِ و از
 فردوس بیرون می آیند و روان می شوند
 جو بهای و فردوس مشتق از فرد است بمعنی
سَعَتٌ وَعَظَمَتْ رواه البخاری وَعَنْهُ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مثل
الْحَاجِّ يَهْدِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَائِمِ
بِآيَاتِ اللَّهِ و قصه عجیب جهاد کننده در راه خدا همچو

و قصه روزه دارنده شب بیدار طاعت
 کننده و قیام نماینده بایات خداست لَا يَفْتَرُّ مِنْ
صِيَامٍ وَلَا صَلَوةٍ که سست نمی شود آن صائم قائم
 از صیام و قیام اگر چه مجاهد را فتور می باشد و
 بعض اوقات بخواب و خوردن و مانند آن ولیکن
 در حکم آن است که فتور ندارد از عبادت اصلاً
 و نوشته می شود ثواب آن پیوسته متفق عليه
وَعَنْهُ قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اَنْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ اجابت کرد
 و ضامن شد خدای تعالی هر کسی که بیرون آمده است
 بجهاد در راه وی لَا يَخْرُجُ إِلَّا بِإِيمَانٍ بی در حالی که

بیرون نمی آرد اورا مگر ایمان آوردن پس تصدیق
 بر سبلی و راست گودانستن پیغمبران مرا بفرمایید
 خدا و طلب رضای او براید نه بطلب دنیا و بروی
 اَنْ اَرْجِعَ بِنَالٍ مِنْ اَجْرٍ اَوْ غَنِيمَةٍ که باز کردیم
 اورا بخانش بخیزی که یافته است از اجر و ثواب آخرت
 فقط یا غنیمت یا اجر و در بعضی روایات و غنیمه بوا
 نیز آمده چه غنیمت منافی اجر نیست او ادخله
 الجنة یا در می آرم او را در بهشت یعنی با سابقا
 بی حساب و بی عذاب یا می در آرم بعد از موت
 پیش از روز قیامت چنانکه گفته اچیانند
 بهم متفق علیه و عنه ^{سلّم} قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

۱۱
 والذی نفسی بیده لو لا اَنْ رجا لامن مؤمنین
 لا تطیب انفسهم اَنْ یخلفوا عنی گفت آنحضرت
 بخدا سو کند اگر نمی بود ترس و لحاظ آنکه مردان از
 مسلمانان خوش نمی شود نفسهای ایشان که واپس
 مانده و جدا نشوند از من و لا اجد ما اعملهم علیه
 یعنی بود این که نمی یا بم مرگ می بردارم و سوار کنم ایشان
 بر آن ما تخلفت عن سیرة تغزونی بسیل الله
 واپس نمی ماندم و جدا نمی شدم از هر فوجی که جنگ
 میکرد در راه خدا سیرت پیغمبرین و کسرا و تشدید
 باره اذن کر یعنی من که همراه هر لشکر و هر فوجی
 جنگ کاfran نمی روم و جهش آنست که او همراه هر فوج

بجنگ میرفتم لابد جمعی از مسلمانان و ابس می
 ماندن از من بسبب بی سواری و من مرا کتب کردم
 ایشان را بران سوار کنم و همراه برم و مسلمانان
 بواسطه ماندن از جنگ و جدا شدن از من
 خوش نمی شوند و حسرت میخورند بران شکسته می
 شود و دلهای ایشان و اگر نه محبت من جهاد را
 بمرتبه است که دوست میدارم که مکرر کشته
 شوم و بزیم چنانچه فرمود وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ
لَوْ دَوْتُ أَنْ أَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُجِزَ بِمَخْدِ
 سوکند هراینه دوست میدارم من که کشته شوم
 بهتر باز زنده گردانیده شوم ثُمَّ أَقْتَلَ ^{شوم} بِهَيْبَةٍ

یعنی دوست میدارم من که کشته شوم در راه خدا
ثُمَّ أُجِزَ بِمَخْدِ ^{شوم} بِهَيْبَةٍ
ثُمَّ أُجِزَ بِمَخْدِ ^{شوم} بِهَيْبَةٍ
 هر بار زنده گردانیده شوم و کشته شوم تا آخر
 ثواب جدید یابم ثُمَّ أَقْتَلَ ^{شوم} بِهَيْبَةٍ
وَعَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
رَوَايَتُ ^{شوم} بِهَيْبَةٍ
 که آخر کسی است که از صیاب که فوت کرد در مدینه
كَفْتُ كَفْتُ أَخْضَرْتُ رَبَابًا يَوْمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا نَجَاهُ داشتن سرحد
 اسلام یک روزی بهتر است از دنیا و هر چه جزو ^{دنیا است}

ربط بمعنی بر بستن و ربط نگاه داشتن
 سرحد دشمن از جهت بر بستن اسبان در
 متفق علیه **و** انس قال قال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم لَعْدَوْهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَهُ
 خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَفَافِيهَا هَرَايَنِيكَ بامداد سیر
 کردن در راه خدا یا یک شب نگاه بر کردن
 بهتر است از دنیا و چیزی که در دنیا است
 غده بفتح معج سیر کردن در اول روز و رَوْحَهُ
 بفتح را سیر کردن در آخر روز متفق علیه **و** انس
 سلمان الفارسی قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
 يقول رِبَاطٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ صِيَامٍ شَهْرٍ قَبْلَهُ

گفت سلمان شنیدم آنحضرت را که میگفت که رِبَاطٌ
 یک روز و شب بهتر است از روز و یک شب
 چیزی و آن مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ
 و اگر ببرد روان میکرد بروی ثواب عمل وی
 که بود که عمل میکرد و اجری علیه رَزَقَهُ و رسانیده
 می شود بروی از طعام و شراب بهشت و اَمِنْ الْفِتَنِ
 و اَمِنْ میگرد از فتنه اندازنده که فرشته غذا
 قبرست یاد جال یا شیطان است و اَمِنْ بلفظ معلوم
 از امن و اَمِنْ بلفظ مجهول نیز روایت است
 بمعنی ایمن گردانیده می شود و فِتَنِ بفتح تا و تشدید
 و بغیر فاجمع فاقین نیز روایت کرده اند رَوَاهُ مُسْلِمٌ

و عن ابی عبس بفتح ممله و سکون موحد وین

مهمله صحیبا انصاری نام او عبدالرحمن بن جبر بفتح

جیم و سکون موحد و در جابلیت نام او عبدالعزیز

بود حاضر شد بدر را و تمامه مشاهد را هر آنحضرت

جات بالمدينة سنة اربع و ثلثین و له سبعون

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اغترت

فدا عبدي في سبيل الله فتمسسه النار و الوده

مکرد و دو پای هیچ بنده در راه خدا بس مساس

کند او را آتش دوزخ کنایت است از سعی در راه

جهاد و رواه البخاری و عن ابی هريرة ان رسول

الله صلى الله عليه وسلم قال لا يجمع كافر و قاتل في النار

جمع نمی شود کافر و کشته کافر در آتش دوزخ

همیشه این حدیث است رت است مخصوص کسی که در جهاد

کافری را بکشد هرگز در دوزخ نه در آید و در حقیقت

این بیان فضل جهاد است زیرا که هر که جهاد کند غایب

آنست که کافری را بکشد و کسی که جهاد کند و سعی

در آن کند و قتل نکند نیز جزای آن بهشت است

رواه مسلم و عن قال قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم من خير معاشر الناس لثم اذ بهترین

زنده گانی مردم مردم را رجُل مُسْتَعْنان

فرستاده فی سبیل الله مردی که نگاه کرده است اسب

خود را در راه خدا یطير على منته در حالی که میگوید

آن مرد بر پشت اسب یعنی تیز می‌دود و می‌رود
 بر اسب كَلَّمَ سَمْعَ حَيْقَةَ او فرزند طار علیه هرگاه
 که می‌شنود آن مرد آواز را که ترسیده شود از آن
 یا فریاد رسی خواستن را می‌پزد بر پشت اسب
 بهیچ آنچه برساند کسی را از آواز و حر و سحر و شمن
 و فرغ در اصل بمعنی ترسیدن و مراد اینجا اثر
 اوست که استعانت است يَسْتَعِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ
 طلب میکند و میجوید آن مرد قتل را و موت را
مَطْلَانَهُ در جاها که موت است یعنی باک ندارد
 از مردن و نمیکند از آن بلکه میجوید و میطلبد آنرا
او رجل فی غنیمه باز ندکافی مردی در جنگ کوفتند

دارد فی رأس شعبة من هديه الشعف می‌باشد
 در سر کوهی ازین کوهها شعف بنشین مجید و عین مرمله
 بفحات سر کوه او بطن و ادمین هديه الاودیه
 یا می‌باشد در میان رودی ازین رودها یقیم
الصلوة بر پا می‌دارد نماز را و یوثق الزکوة و می‌دهد
 زکوة را اگر این کوفتند آن بجهت نصاب پُر سند
و یعبده ربه و می‌پرستند هر دو کار خود را حتی
یا تیه الیقین تا آنکه بیاید او را موت یقین نام
 موت است که آمدن او یقین است پس من
الناس الا فی غیره نیست این مرد از مردم مکر در
 که نگاه میدارد ایشان را از شر خود و نگاه میدارد خود را

از ایشان و بایشان در خیر شریکت نه در تر
 حاصل معنی این حدیث حجت و ترغیب است ^{معه} مجاب
 اعدای دین و مجاهد نفس و شیطان و
 اعراض از استیفاء لذات و شهوات
 و تنبیه بر آنکه اگر مخالفت کند مردم را در تائید
 دین و تقویت شریعت کند و الا عزلت
 گزیند و گوشه گیرد و درین حدیث دلیل
 بر افضلیت عزلت از خلطت رواه مسلم
 معن رَیْدِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَالَ مَنْ جَهَّزَ غَارِيًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَى
 روایت میکند که آنحضرت گفت کسی که ساخته کند اسباب

غازی را در راه خدا بس تحقیق غزا کرد یعنی
 حکم آن دارد که غازی است و مَنْ خَلَفَ
 غَارِيًّا فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا و کسی که خلیفه کرد در غازی را
 در اهل و عیال غازی و قیام نماید بعد از وی
 بر عایت امور ایشان بس تحقیق غزا کرد ^{مستغنی}
 و عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ حُرْمَتُ
 زنان آنها که بجها دبر آمده اند بر قاعدان
 که در خانه های خود نشسته اند و بجها دهنه بر آمده
 اند حُرْمَةُ امهاتِهِمْ همچو حرمت مادران قاعد ^{سین}
 مقصود مبالغه است در اجتناب قاعدان از ^{مخالطت}

زنان مجاهدان یعنی باید که در زنان ایشان
 حیانت نکنند و بنظر بد ننگند و چنانچه
 دانند که کویا که مادر ایشانند و وَمِنْ رَجُلٍ
مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلَفُ رَجُلًا مِّنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي
أَهْلِهِ و نیست هیچ مردی از قاعدین که خلفه شود
 مردی را از مجاهدین در اهل و عیال وی
فَيُخَوِّنُهُمْ بَسْ حَيَاتٍ کند او را در اهل وی
إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مگر آنکه ایستاده شود
 آن مرد قاعد برای مرد مجاهد فیا خدمت عمل
 ما شاء بس که بد مجاهد از عمل قاعد هر چه خواهد
 و فَمَا ظَنُّكُمْ بَسْ حَيَاتٍ شما ایامیکند از حسرت

چیزی را یا چه گمان دارید بخدا با وجود این حیات
 یا شک دارید درین مجازات تاجه گمان دارید که
 داده است او را خدای تعالی این منزلت و مرتبت
 او مخصوص که دانیده است او را باین فضیلت البته بعد از
 کرامات نیز خواهد بود رواه مسلم و ابن مسعود
الانصارى صحابى مشهور است قال جاء رجل بنا
مخطوطة گفت آوردمی شتر داده مهار درینى او و
 بکسر کمره میشود درینى شتر تا رام کرد فقال هذه
فى سبيل الله بس گفت آفرین ناقره در راه خدا
 یعنی تصدق کردم او را در راه خدا فقال رسول
 صلى الله عليه وسلم لک یا یوم القیمة سبعائة ناقة

ترا این یک ناله روز قیامت ثواب
هفصد ناله است کلاما مخطوئه همه آن هفصد
مها کرده شده است چنانچه این ناله از اینجا معلوم
میشود که مضاعفت ثواب کاتبی هفصد
میرسد خصوصا این طور عملی که از برای جهاد کرده
رواه مسلم **و** ابی سعید ان رسول الله **صلی**
علیه وسلم بعث بعثا الی بنی لحيان من هذیل
روایت است از ابی سعید خدری که آنحضرت فرستاد
لشکری را بعث بسکون عین و فتح آن لشکری که
بجای فرستاده شود بسوی بنی لحيان بکسر لام و
فتح نیز آمده که بطنی است از قبیله هذیل بنضم با و فتح ذال

۱۸
لینبعث من کل جلیل احد هما بس گفت
آنحضرت باید که بر حیزد و برود از هر دو مرد یکی
از آن دو یعنی از هر قبیله نصف عدد وی برود
و **الاجر بینهما** و فرده ثواب جهاد مشترک
خواهد بود میان هر دو و این محمول است بخلاف
شدن قاعده از مجاهد که ذال الطیبی رواه مسلم
و **ابن جابر بن سمره** بنعسین و ضمیم صحابی مشهور است
خواهرزاده سعد بن ابی وقاص مادر وی خالده
بنت وقاص قال قال رسول الله **صلی** علیه وسلم
لئن یرحم هذا الدین قائما همیشه است این دین اسلام
بره با یقاتل علیه عصاة من المسلمین کارزار میکنند

بر پاداشتن وی جماعه از مسلمانان حتی تقویم
 الساعه تا آنکه بر هامی شود و می آید قیامت
 رواه مسلم و عن ابی هريرة قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا يكلم أحد في سبيل الله مخرج
 گردانیده میشود هیچ کی در راه خدا کلمه با نفع خسته
 کردن کلام و کلام خستکها والله أعلم بمن
 يكلم في سبيله و خدا دانای تر است بکسی که مخرج
 گردانیده میشود در راه وی الا جاء يوم القيمة
 و جرحه يشعب دما مگر آنکه می آید روز قیامت
 و حال آنکه جراحت وی میریزد خون را ثعلب ثعلبه
 و عن مملو و باء موحده روان کردن آب اللون

لون الدم رنگ زند خون و الرج رج
 المسك و بوی بوی مشک متفق علیه و عن
 انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما من أحد يخل الجنة يحب أن يرجع
 الى الدنيا نیست هیچ کی که در آید بهشت را دوست
 دارد که باز گردد بسوی دنیا و له ما في الأرض
 من شيء باشد او را آنچه در زمین است از
 چیزی الا الشهيد يمني أن يرجع الى الدنيا
 مگر شهید که آرد و می کند که باز گردد بسوی دنیا
 فيقتل عشر مرات بس گشته شود ده بار با
 يرى من الكرامة از جهة آنچه می بیند از بزرگوار

مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ **و** مَسْرُوقٌ تَابِعِي كَبِيرٌ اِذَا اَعْلَامُ
 فَقَهَاءِ اِسْلَامٍ اَوْرَدَهُ بَسْ اِذَا وَفَاتِ اَخْفَرَتْ
 صَلَاحُ و در یافته صدر اول را از خلفای ^{اربعه}
 و ابن مسعود و عایشه و جز ایشان مخصوص بود
 با ابن مسعود او را در دیده بوده اند از ان
 مَسْرُوقٌ نام گرفت چندان نماز کردی که
 پایهای او آما رسید و چون بچ رفت جز
 در سجده خواب نکردی قال سَأَلْنَا عَنْهُ اَبْنُ
 مَسْعُودٍ عَنْ هَذِهِ الْاَيَةِ كَافَتْ مَسْرُوقٌ بِرَسِيدِ
 مَا بَنَ مَسْعُودٌ اِذَا تَفْسِيرُ اِيْتِ الْاَنْبِيَاءِ وَ اَلْاَنْبِيَاءِ
 الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَالُهُمْ اَبْلَحُ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ

و کمان گنبد و نیزید مرا انگسانی را که گشته شدند
 در راه خدا مرده بلکه زنده کنند نزد پروردگار
 خود روزی داده می شود ^{الآیه تا آخر ایت} قال اَنَا
 سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ كَافَتْ اِبْنَ مَسْعُودٍ بِرَسِيدِ مَا يَجْتَنُونَ
 بِرَسِيدِ اِذَا تَفْسِيرُ اِيْتِ رَسُوْلُ اللّٰهِ يَغِيْبُ خَدَا
 صَلَاحُ اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَّلَمْ يَقَالَ اَرْوَاهُمْ فِي اَجْوَابِ طَيْرٍ
 خَضِرٍ لَهَا فَنَادِي مَعْلَقَةٌ بِالْعَرْشِ بَسْ كَافَتْ اَخْفَرَتْ
 ارواح شهیدان در درون پرندگان سبز است
 مر آن پرندگان را فدیلهاست آویخته شده
 بعرش که حکم اشیانند دارد تَشْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ
 حَيْثُ نَشَأَتْ بِمِثْلِ اَنْ طَبِيعُ اَزْهَرَتْ هَرَجَا

میخواهند تم تاوی الی ملک القنادیل هسته
پناه میگیرند و پاشش میکنند بسوی آن قنادیل
فَاطْلِعْ إِلَيْهِمْ رَبَّهُمْ أَطْلَاعُهُمْ مَطْلَعُ مَدْبُورِي
ایشان هروردگار ایشان مطلع شدنی بغایت
خاص و بجلی مخصوص فَقَالَ هَلْ تَسْتَهْنُونَ شَيْئًا
بس گفت هروردگار شما ای اخواهش دارید چیزی را
و هیچ آرزوی دارید قَالُوا أَيْ شَيْءٍ نَسْتَهْنِي بِحَسْبِ
نَسْرَحٍ مِنْ بَنِي حَيْثُ نَسْتَأْذِنُ شَيْئًا كُنْتُمْ جَمْعُ
خواهیم و آرزو کنیم و حال آنکه مجرم از بهشت
هر جا که میخواهیم فَعَمَلٌ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
بس کرد هروردگار شما آنرا یعنی سؤال را با ایشان سه بار

فَلَا رَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يَتَرَكُوا مِنْ أَنْ يَسْأَلُوا بَس
هنکامی که دیدند و دانستند ایشان البته گذارشته
نمی شوند از خواستن و سؤال کردن یعنی دانستند
که مراد هروردگار شما و تقدس آنست که البته چیزی
بخواهید قَالُوا يَا رَبِّ نَزِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا
فی اجسادنا گفتند ای هروردگار میخواهیم که باز
کردانی جان های ما بدینا بفرستی حتی نُقْتَلَ فِي
سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى تا آنکه کشته شویم در راه تو
و شهید شویم بار دیگر فَلَمَّا رَأَى أَنَّ لَيْسَ لَهُمْ
حَاجَةٌ تَرَكُوا بَسْ چون دانست هروردگار شما که نیست
مرايت ان راهی است از جهت حصول ثواب عظیم بکفره اولی

اگر در مرتبه ثانیه خواهد بود نیز مثل آن خواهد بود
 زیرا که ثواب شهید یکی است و آن را خود یافتند
 گذاشته شدند و تکلیف کرده نشدند بخوابش
 و سوال رواه مسلم اگر گفته شود که اگر بار دیگر نیز
 مثل این باشد بس فائده سوال ایشان رد
 ارواح را با اجساد و کشته شوند در راه خدا
 بار دیگر چه فایده دارد جوابش گفتند که مراد
 و مقصود ایشان باین کلام قیام بموجب شهادت
 در مقابل نعمت که انعام کرده است خدای تعالی
 بر ایشان نه حقیقت سوال رد ارواح و میتوان
 گفت که شاید در خیال ایشان آن درآمده باشد

بار دوم بهتر و کامل تر جزای خواهد بود از بار اول
 بجهت قوت و استعداد و مناسبت و لیکن حق
 دانست بجزایان عادت خود که مثل همین خواص
 بس دانست که حاجت نیست بدان بس گذاشت این
 بترک سوال فافهم **آنکه** روایت خدا عز و جل
 اعظم و اتم است از نعمتها بس چرا آنرا نخواستند
 جوابش آنکه شاید که روایت الله موقوف باشد
 بر کمال استعداد که لایق است بآن و حاصل شود
 مکرر در روز قیامت بس بگردانند وی سجانه
 دلهای ایشان را تا وقت حصول آن استعداد
 یا علم بخشید ایشان را بآن که ذلیل و ممکن است که مراد حق

سبحانه و خواست چیزی از سموات و لذات
جسمانی شدند که اگر بخواهند آنرا نیز دهند بلسان
بر طریقه رضا و قناعت و شکر گذاری رفته آنگاه
بآن کردند فافهم **تنبیه** گفته اند که ایراع ^ح ادا
شهدا در اجواف طيور در رنگ وضع در
وجواهر است در صنایق بجهت مکرم و تشریف
و تقصده در آوردن ایشان در بهشت باین
صورت نه متعلق باین ابدان و مدبر در آن
بهمو تدبیر ارواح در ابدان ضایعه در ابدان دنیا و به
بودند و بنهادن در اجوافی طيور جای میکنند در
بهشت و می یابند روح آن و مشا هده میکنند انوار

۴۰
آن لذت میگیرند بدان و حوثل حال میکردند
بآن بآنچه حاصل میکرد و از قرب حضرت رحمان
و جوار ملائکه مقربین و بنور در جنت الاعلی و اینست
مراد بقول حق تعالی برزقون فرحین بما آتاهم الله
من فضله و من دفع می شود باین تقریر شبهه
کسی که تمسک کرده است باین در قول بتناسخ و توهم
کسی که گفته است که این تنزیل و تنقیص است مرایشان
که از ابدان انسانی با جسم حیوانیه آورده اند
و بعضی گفته اند شاید که ارواح شهداء چون کامل
تمثیل گشت با حق سبحانه بصورت طيور خضر و حال
آن اشکال و هیئات مثل مثل ملائکه بصورت بشر

و احتمال دارد که آن ابدان بر صفات
ابدان انسانی نباشند و اگر چه بصورت طیر
خضرند بر صفات آن نباشند زیرا که اعتبار
و اعتدال نیست بصور و اشکال بلکه میتوان
الله علم که بر صورت آدمیان باشند و طيور
گفتن بجهت آن باشد که انتقال میکند از مکانی
به مکانی دیگر بر هیئت طیران نه بطریق مشی بر اقدام
چنانچه عادت انسانست در دنیا بس لازم نیاید
تنزیل و تنقیص و آقا قول بتناسخ باطل است زیرا که
اینها ابدانی نیستند که فرار گیرند از ارواح برو
نهی حشر و نشر کند چنانچه فائلان بتناسخ برانند که این

دو مدت بقای ایشان در بهشت است
پیش از قیام قیامت و وجود حشر و ازین ^{جست}
وارد شده است در حدیث دیگر که این ارواح
در اجواف طيور خضر می باشند تا آنکه بار
میکرد اند خدای تعالی در اجساد ایشان
روز قیامت ببعث اجساد و الله اعلم
و ابی قتاده صحابه انصاری که از کبار
صحابی و مشاییر ایشان است آن رسول الله
صلی الله علیه و سلم قائم فیهم روایت میکند که
آنحضرت ایستاد در ایشان یعنی خطبه خواند
فذكرهم ان الجهاد فی سبیل الله والایمان بالآیه

بس و بگر کرد الحضر که جهاد کردن در راه
 خدا و ایمان آوردن بخدا افضل الاعمال ^{فضل}
 ترین اعمال است اما ایمان خود ظاهر است
 و افضل علی الاطلاق است و اما جهاد از حیثیت
 اَعْلَاءَ کَلِمَةِ اللَّهِ و قمع اعداء دین و بذل ارواح
 اعلی و ارفع در اکمال اعمال دین است فَقَامَ حُلُّ
 فَقَالَ بَس اِستاد مردی بس گفت یا رسول
 اللَّهِ اَرَأَيْتَ اِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْفِرَ عَنِّي
 خَطَايَايَ خبر ده مرا که اگر کشته شوم در راه خدا
 پوشیده می شود و دور کرده می شود از من گناهان من
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَمْ بَس گفت الحضر

آری گفت کرده می شود اِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ اگر کشته می شوی در راه
 خدا و حال آنکه تو صبر کننده بر قتل و نظر دارنده بر ثواب
 مَقْبُولٌ غَيْرُ مُتَبَرِّجٍ رُوی آورنده نه پشت دهند
 این تا آنکه است یا مراد عدم ادبار است در هیچ
 وقتی ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ
 قُتِلْتُ بَس گفت الحضر چگونه گفتی و چه گفتی
 فَقَالَ بَس گفت آن مرد و اعاده کرد آن سخن را که اَرَأَيْتَ
 اِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْفِرَ عَنِّي خَطَايَايَ فَقَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَس گفت و اعاده کرد پیغمبر خدا
 صَلَّعَ نِزْرَهُمَا نِزْرَهُمَا بَس گفت و اَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ

مقبول غیر مذکور مقصود از اعاده تکرار و تائید است
 اَلَا اَلَدِّیْنُ مَكْرُوْمٌ وَاَلْجَهْ لَازِمٌ مِّیْ اَیْدِ اَزْ اِنْ اَزْ کَذِبِ
 و خلف وعده و مانند آن که خطیات است که مکفر
 نمی شود و اگر چه گشته شوی در راه خدا و توبه پیشی
 گفته که مراد بدین اینجا چیزی است که متعلق است
 بذمه از حقوق مسلمین پس حاصل آن شد که
 جهاد در راه خدا تکفیر میکند هر چه را مکروه و
 ناس را قَاتٌ جَبْرِیْلُ قَالَ لِي ذَلِكُمْ بِسْمِی
 جبرئیل گفت مرا این تمام سخن که گذشت تا این که
 دِیْنُ مَكْفَرٌ مِثْلُ رَوَاهُ مُسْلِمٌ و **عبد بن عمر**
 بن العاص ان النبى صلى الله عليه وسلم القتل فی سبیل الله

يُكْفِرُ كُلُّ شَيْءٍ اِلَّا الدِّیْنَ كَفَتِ الْخَفَرُ كَشْتَه شدن
 در راه خدا کفارت میکند هر چه را یعنی هر گناه را
 مکر و اثم را و ذکر کرده است سیوطی مکر شهادهای حج که
 ایشان را دین نیز مکفر میگوید رَوَاهُ مُسْلِمٌ
 ابی هریرة قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال يغفر الله تعالى الى رجلين كَفَتِ الْخَفَرُ
 خذه میکند خدای تعالی راضی میگرد و اقبال
 میکند بر حمت بسوی دو مرد و یَقْتُلُ احَدَهُمَا الْاُخْرَ
 میکشد یکی از آن دو مرد دیگری را و یَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ
 می در آیند آن هر دو بهشت را چون مضمون این کلام
 عربی داشت بیان کرده و آنرا بقول خود یَقَاتِلُ هَذَا

افضل منه شئ الا الدين
 بر شهادت آن دو

فی سبیل الله فیقتل قتال میکند این یکی در راه
خدا بس کشته می شود پس می در آید بهشت را تم نبوی
الله علی القاتل بستر تو به میکند و رجوع می نماید
خدا ای مکارم بر قتال که کافر بود و ایما آورد
فیستشهد بس شهید کرده می شود و می در آید
بهشت را متفق علیه **عن** سهل بن حنیف
بضم حاء ممله و فتح نون صحابی انصاری حاضر
شده بدر را و تمامه مشاهد را و ثابت ماند
با آنحضرت در آن حد و صحبت داشت امیرالمومنین
علی را و خلیفه گردانید او را بر عهدینه بعد از آن
والی گردانید بر فارس و مدینه در سال سی و هشت

و نماز گذارد بروی علی رضی الله عنه قال قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم من سأل الله الشهادة
بصدق کسی که سوال از خدا ای مکارم شهادت را
بلغه الله من ازال الشهادة می رساند او را خدا
تعالی من ازال و مراتب شهیدان را و آن مات
علی فراتشه و اگر چه میر در جامه خواب خود
بنابرین صادق وی که داشت ثواب شهادت
می یابد سخن در آنست که ثواب عین شهادت
می یابد یا مثل آن و طاهر عبارت حدیث ناظر
در ثانی است و الله اعلم رواه مسلم **ان** اس
ان الربیع بنت البراء و هی ام حارثه بن سراقه

روایت است از انس که ربیع بضم را و فتح باو
کسر یا مشدده دختر برادر ربیع مادر حارثه بن
سراقه بضم سین و تخفیف را اینچنین واقع شده
در نسخ مشکاة و صواب آنست که گوید ربیع
بنت النضر بضم نضار و معجمه که عم انس بن مالک
و برادر بن مالک برادر انس است و صحابی
عظیم القدر است أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
آمَدَ نَزْدَ أَخْضَرْتِ فَقَالَتْ بَسْ كَفْتُ رَبِيعَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَخْذُلُنِي عَنْ حَارِثَةَ ای
پیغمبر خدا ای خبر نمیدی مرا از حال حارثه که چه
شد و کان قتل یوم بدر و بود حارثه که تحقیق

کشته

کشته شده بود و روز عروه بدر اصابه سهم
غرب رسید و را تیری که دانسته نشد اندازند
وی تیر غرب بفتح عین معجمه و سکون را و فتح آن
تیری که اندازنده وی معلوم نباشد فان کان
فی الجنة صبرت بس اگر باشد حارثه که کشته شده
در بهشت صبر کنم و ان کان غیر ذلک و اگر باشد
حال او جز آن یعنی در بهشت نباشد اجتهدت علیه
فی البکاء کوشش کنم و بی طاقت رسم بروی در
و بکرم بروی چندانکه میتوانم فقال یا ام حارثه
اینها جنان فی الجنة بس گفت آنحضرت ای مادر
تو ایست در جهات در بهشت
حارثه بدرستی قصه اینست که بهشتهایست یعنی

وَرَجَاهُ سَبْعِينَ عَشْرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ إِذَا
 الْفَرْدُوسِ الْأَعْلَى وَبَدْرَتِي بِسَرِّهِ تَوَسَّعَتْ
 فَرْدُوسِ الْأَعْلَى رَأَى فَرْدُوسِ وَسَطِ جَنَّتِ سَبْعِينَ
 وَأَعْلَى أَوْسَطِ وَتَوَانِزُكَ دَرْدُوسِ نِزَارِ جَنَّتِ
 وَمَرَاتِبُ بَاشِدُ رَوَاهُ الْبَارِئِيُّ **وَعَنْهُ** قَالَ يُطْلَقُ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَوَاهُ شَدَّ الْأَخْفَرُ وَصَحَابَةُ
 وَهُوَ يَنْعِي بَعْزُهُ بِدَرْجَتِي سَبَقُوا الْمُشْكِرِينَ تَأْكُلُهُمْ
 كَرْدَنُ مُشْرِكِينَ قَرِيشٍ بِسَوِيٍّ بِدَرْجَتِي رَسِيدِينَ
 وَنَزُولُ كَرْدَنِ بَدْرٍ رَأَى رَسِيدِينَ نَزُولُ كَرْدَنِ
 مُشْرِكِينَ وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ وَأَمَدَنَ مُشْرِكِينَ
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْمُوا إِلَى جَنَّةِ عَرْضِهَا

٢٩
 وَالْأَرْضُ بِسَبْعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ الْأَخْفَرُ تَوَسَّعَتْ
 كُنْدُ بِسَوِيٍّ بِهَشْتِي كِهْ هَنْبَايِ اَوْدَانْدِ هَنْبَايِ آسْمَا
 وَرَزْمِنِي سَبْعِينَ مَرَادُ وَصَفِ بَسْعَتِ وَبَسَطَتِ
 بِسَبْعِينَ دَادِ بَا نَجْدِ دَرْفَرْمِ خَلْقِ وَاسِعِ تَرَوْ سَبْطِ
 اَزْوَی چِزِی نِیْسَتِ بَعْضِ عَمَلِی كِهْ سَبَبِ دُخُولِ جَنَّتِ
 كِهْ جِهَادِ بِمُشْرِكَانِ سَبْعِينَ مَرَادِ بَا سَبْعِينَ دَنْ
 بِهَشْتِ عَمَلِ كَرْدَنِ سَبْعِينَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ
 وَفَتْحُ مِیْمِ وَسَكُونِ يَابْنَ الْحَمَامِ بِفَتْحِ الْحَاءِ وَتَخْفِيفِ مِیْمِ
 اَنْصَارِی اَزْ شَهَادَةِ بَرْنَجِ بَنْجِ بَنْجِ بَا وَسَكُونِ خَا
 بِعِ وَتَنْوِينِ وَی كَلِمَةُ سَبْعِينَ كَلِمَةً مِثْلُهَا
 تَبْعِ وَتَبْعِ وَرَضَا وَتَبْعِ اَزْ بَرَايِ مَبَالِغَةٍ جَنَّتِ

میگویند زهی زاهی فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما يملك على قو لك من شيء بس گفت آنحضرت
 چه بر میدارم ترا بر گرفتن تو این کلمه را گویا خیال کرد
 آنحضرت که این قول صادر شده است از عیمری
 نیست و فکر و تأمل شبیه بقول کسی که براه بزل و مزاج
 میرود یا از جرعه خوف قتل و جان دادن و استغفار
 آن گفت بس نفی کرد عیمر از آن خوه قال گفت
 لا والله نیست انجین و نگفته ام بخدا سو کنند
 یا رسول الله الا رجاء ان اكون من اهلها مگر
 بجهت امید آنکه باشم من اهل جنت و شوق آنکه در آم
 آنرا و دریابم ثواب آنرا قال گفت انس که راوی این حدیث است

قال
 گفت آنحضرت
 از اهل جنت است

این حدیث است فاخرج تمرات من قرنی بس
 بیرون آورد عیمر چند خرما از ترکش خود قرن بفتح قاف
 وراء و نو ن کیش حبه از حرم که خوب ندارد و یا از حرم
 که حرم ندارد فجعل يأكل منهن بس شروع کرد که بخورد
 از آن ثم قال لئن انا حیست حتی اكل تمراتی
 اینها حیوة طویله بدرستی که آن حیات دراز
 است کنایت است از شوق و اشتیاقی بقال و بذل
 روح قال گفت راوی فرقی بجا کان مع من
 التمرات ثم قال کم من انداخت آنچه بود با وی
 از خرما هسته قال که مشرکان را حتی قتل
 ما آنکه کشته شد و بود وی رضی الله عنه اول کسی که کشته شد زود

از انصار رواه مسلم و ابی هريرة قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم فانعدون الشهيدي فيكم
 ميشماريد وجه گمان داريد که شهيد را در میان
 شما کدام حالتست که بوی رتبه شهادت توان
 يافت و شهيد کیست و کدام است قالوا اگفتند
 يا رسول الله من قتل في سبيل الله فهو شهيد
 که کشته شده است در راه خدا بس وی شهيد
 قال ان شهيدا امتي اذا القيل گفت انحضرت
 بدرستی شهيدان امت من برین تقدیر را نه کم اند
 شهيد منحصر نیست در آن من قتل في سبيل الله شهيد
 که کشته شود در راه خدا وی شهيد است و من مات

فی سبيل الله فهو شهيد و کسی که ببرد در راه خدا
 انکه کشته شود وی شهيد است و من مات
 فی الطاغون فهو شهيد کسی که ببرد در طغون
 و نکریزد از جای خود صبر کند و ببرد بس وی شهيد
 و تحقیق معنی طغون و احکام آن معلوم است مراد آنجا
 و باست مرض عام است و من مات فی البطن فهو
 شهيد و کسی که ببرد در علت حکم اسهال یا غیر اسهال
 بس وی شهيد است این هم طوائف در مشروبات و در جاست
 که مستحق اند از انرا شهيدان نیز بکنند در جمیع احکام
 رواه مسلم و ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من مات ولم يغفر ولم يحدث به نفسه لم يفرغ

و حدیث کند بغیر از نفس خود را یعنی قصد آرزوی
آن نداشت و نگفت بدل خود ای کاش که من غنا
باشم و در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و
بعینه گفتند که معنی آنست که همیشه در اراده
خروج بجهاد باشد و نشان آن در ظاهر ساختن
آلات و ادوات جهاد است چنانکه در قرآن مجیدی
فرماید و لو ارادوا الخروج لا عذر له ایضا اگر میخوا
ستند بیرون آمدن بجهاد هر این ساخته میکردند برای
آن ساز و ساخت بس هر که غزا کند و اراده آن
هم نداشته باشد کات علی شعبه من نفار
می مرد بر قسمی از نفاق بشتابند و منافقان را که

میکند

میکند از جهاد شعبه بضم شخ و تکاف و فراموش
آوردن رواه مسلم و عن ابی موسی روایت
از ابی موسی اشعری قال گفت جابر بن عبد الله
علیه السلام قال آمد مردی بسوی آنحضرت پس گفت
آمرؤ الرجل یقاتل للمغنم مردی قال میکند برای
غنیمت که مالی بدست آرد که بدان غنی شود الرجل
یقاتل للذکر و مردی قال میکند برای نامی و برآوان
تا مردم بگویند که در دین خدا کاری کرد و این سمعه
بضم سین و الرجل یقاتل لیری مکان و مردی قال
میکند برای غرض که دیده میشود مرتب و مکان او
در شجاعت مردانگی در دین و یری بضم یاء و فتح را و بضم یا

نیز آمده یعنی تا بناید مردم را منزلت خود را
و این ریاست فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَكُنْ
رَاحَةً خَدَا وَجَاهُ خَدَا قَالَ مَنْ قَالَ لَتَكُونَنَّ
كَلِمَةً لِلَّهِ بِئْسَ الْعَلِيَّا گفت اخفرت کسی که قال
کند برای آنکه باشد کلمه خدا و دین اسلام
بلند تر از کلمه کفر و کیش کافری فَوْنِي سَبِيلَ اللَّهِ
بس اوست در راه خدا و جهاد کننده برای وی
مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ عَنِ أَيْشٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
رَجَعَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ روایت است از انس که اخفرت
بازگشت از غزوه تبوک که نام زمین است میان
شام و مدینه و این آفر غزوات اخفرت است

فَرْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ بَسْ بَزْدِيكُ شَدَّ اَزْ مَدِينَةٍ
فَقَالَ اِنَّ بِالْمَدِينَةِ اقْوَامًا سَرْتُمْ مَسِيرًا وَلَا
قَطَعْتُمْ وَاَدْيَا بَسْ كَتَا اخفرت بدرستی و مدینه
کروها هستند سیر نکردید شما هیچ سیر کردنی و نیز
شما هیچ وادی و بیابانی را اِلَّا كَانُوا اَمْعَكُمْ مگر آنکه
بودند آن کروها شما بدل و همت و دعا اگر چه
نظا هر شما نبوده اند و در اوج شریک اند اگر چه شما
مزیت و فضل است و این نیز بر تقدیری که معذور
باشند و فی روایتی و در روایتی بجای اِلَّا كَانُوا اَمْعَكُمْ
این لفظ آمده که اِلَّا شَرُّكُمْ فی الْاَجْرِ مگر آنکه
شریک شدند در مزد و ثواب قَالُوا لَتَكُنَّ صَحَابَةً

يَا رَسُولَ اللَّهِ وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ وَإِثْنَانِ دَرْمَدِينَهُ آمَد
 یعنی با وجود آنکه ایشان در مدینه باشند و غیر
 بیرون نیامده و از آن تخلف ننموده چگونه با ما باشند
 و در اجر شریک شوند قَالَ وَهُمْ بِالْمَدِينَةِ كَقَوْلِكَ الْخَفَرِ
 و ایشان در مدینه اند با وجود آن که شریک در اجر
 حَبَسَهُمُ الْعَذْرُوبُ رَدِیرَ اَكْثَرِ مَعْنَى كَرْدَهُ وَبَارِزِ
 ایشان را از غزا غنای مثل بیماری و پیادگی و
 بی سامانی و مانند آن و درین حدیث فضل
 نیست جودت و سبب بر خوات آن رواه البخاری
 و رواه مسلم عن جابر ع عن عبد الله بن عمرو قال جَاءَ رَجُلٌ
 إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَأْذَنَهُ بِالْجَاهِ

آمَد مَرَدِي بِسُورَةِ الْخَفَرِ بَسْ طَلَبِ اِذْنٍ كَرْدَ
 از آن حضرت در جهان فقال اَحْيِ وَالِدَ اَبْسْ
 كَقَوْلِكَ الْخَفَرِ اَيَا زَنْدَه اَنْدَه پَر و مادر تو قال نعم
 كَقَوْلِكَ اَمْرٍ دَارِي زَنْدَه اَنْدَه پَر و پدر من قال فَيَقْبَلُ
 فَجَاهِدْ كَقَوْلِكَ الْخَفَرِ بَسْ و پدر و مادر یعنی در
 خدمت ایشان جهاد کنی یعنی بودن تو در خدمت
 مادر و پدر نیز حکم جهاد دارد و این بر تقدیری است که
 جهل نقل باشد و همچنین است حکم نماز و روزه
 و حج و سایر عبادات بخلاف فرض متفق علیه
 وَفِي رِوَايَةٍ مَارِجَعُ إِلَى وَالِدَيْكَ فَاحْسَنَ
 صَحْبَتَهُمَا بَسْ رَجُوعِ كُنْ بِسُورَةِ الْخَفَرِ خُودِ بَسْ نَكُونُ

ایشان را خدمت کن و ادای حق ایشان
کن **عن ابن عباس** عن النبي صلى الله عليه وسلم
قال يوم الفتح **كفت** ان حضرت روز فتح لاهجوه
بعد الفتح نیست بجزه فرض بعد از فتح مکه و هجوه
هش از فتح فرض عین بعه از مکه بلکه از هر جا که کسی
وردار کفر و اسلام آورده زیرا که اهل دین
در مدینه کم بوده اند و ضعیف بوده اند پس فرض
کرده شد بجزه تا استعانت کند و زایل گردد و رؤ
مشرکان و افسان مسلمانان و چون فتح شد مکه
زایل شد علت و با وجه آن استیجاب مفارقت او طاعت
از جهاد و یا قرار داد از کفر یا از فتنه یا طلب عیب یا زیارت

مساجد ثلث باقی است تا در روز قیامت و لکن جهاد
و نیته و اذا استغفرتم چون طلب کرده شود برآمد
برای جهاد یعنی امر کند امیر به بیرون آمدن برای جهاد
فانفروا بس بیرون آید و اطاعت کند او را یعنی
فرضیت بجزت ساقط شد ولیکن فرضیت جهاد
باقی است متفق علیه **وعن عمران بن حصین**
بعظم خا و فتح مکه صحابا مشهور است قال قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم لا تزال طائفة من امتي
يتقاتلون على الحق هميشه خواهند بود طایفه از
امت من که قتال میکنند بر حق و اعلی کلمه دین
ظاهرین علی من ناوانم در حالیکه غالب اند بر کسی

دشمن دارند ایشان را حتی یقاتل آخرهم
المسیح الدجال تا آنکه قتال میکند آخر این
امت که مراد بدان عیسی علیه السلام است
دجال را مسیح نام دجال است بجهت مسوخ
بودن یک چشم او یا مساحت کردن او
روی زمین را و لیکن اطلاق مسیح بر وی
مقتضی بدجال آید رواه ابوداؤد و ابن ابی
امامة عن النبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند
ابو امامه باهلی که صحابه مشهور است از آنحضرت
قال من لم یغز ولم یجز غازی یا گفت آن
کس که غزا نکند و ساختن نکند اسباب هیچ غازی را

یعنی اگر خود غازی را نبرد و نبرد با سبب که بقوت
آن غزا کردن او یخلف غازی یا بی اهل یا خلیفه نشود
هیچ غازی را در اهل عیال او که رعایت و حراست او
کند بعد از وی اصابه الله بقارعة قبل یوم القيمة
میرساند او را خدای تعالی حادثه سخت پیش از روز
قیامت قارعه سخت روز کار و نام قیامت رواه ابوداؤد
و ابن انس عن النبی صلی الله علیه وسلم قال جاهدوا
المشکین باموالکم جهاد کنید کافران با مالهای
خود که صرف اموال کنید در آن و انفسکم و بذل
خود که مغرور افرا کنید در آن گشته شوید خوشه
کردید و انفسکم و بزیانهای خود که مذمت کنید و دشنام

و بیدتان ایشان را و دین باطل ایشان را
 و دعا کنید بر ایشان بجزلان و هزیمت و برترس^{ند}
 ایشان را بقتل و بند و مانند آن و دعا کنید
 مردمان را بنصر و غنیمت و در غلایندن
 مردان دلاوران را بر جهاد رواه ابو داود
 و النسائی و الدارقطنی **و عن** ابی هریره قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اقشوا السلام و
اطعموا الطعام و اخبروا الهام فاش کنید
 سلام را یعنی سلام گوید بر آشنا و نا آشنا
 آشکارا گوید تا مسلم علیه بشنوند و بخورانند
 طعام را و بزنند سرهای کافران را و بکشید

و بکشید ایشان را ثورث الجنان ثوارث
 گردانید و شوید بهشتها را و در آوردن شوید
 در آن رواه الترمذی و قال هذا حدیث غریب
و عن فضالة بن عبيد بن قحطبه فاضا دبعه و تخفيف
 و بضم عین صحابی مشهور است انصاری اول مشاهیر
 وی أخذ و بیعت کرد تحت الشجرة و حاضر شد خیر را
 بعد از آن انتقال کرد بستم و ساکن شد بدمشق
 و مستولی گشت قضای و مشق را برای معاویه
 از زمان خروج وی و مام در عهد معاویه و فاس^ت
 یافت سنه ثلث و خمسين و هو الاصح عن رسول الله
 صلى الله عليه وسلم روایت میکند از حضرت که گفت کل میت

يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ هَر مَرْدَه ختم كرده ميشود همان
 عملی که کرده است یعنی منقطع میکرد و عمل وی بعد از
إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَاطِبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَكَرَّمًا لَهُ
 مرد مرابط در راه خدا و مرابط آنکه شسته است
 در سرحد اسلام برای جنگ کافران مشتق است
 از رباط قلب یا رباط خیل فَاِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ پس بد رستی که شان این است که گواهی
 میشود برای وی عمل وی که رباط است با هر عملی تا روز
 قیامت وَيَأْتِي مِنْ فَتْنَةِ الْقَبْرِ ایمن میکرد و از آزار
 قبر رواه الترمذی و ابوداود و رواه الدارمی عن عقبه
 بن عامر و معاذ بن جبل انه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم

يقول روايت است از معاذ که وی شنید آنحضرت
 را که می گفت مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَاقٍ نَاقِيَةً
 کسی که قاتل کند در راه خدا مقدار دو دوشیدن
 ماده شتر نقد و جبت که الجنة بتحقيق واجب
 میکرد برای وی بهشت و گفته اند که تواند مراد بدو
 دوشیدن یا دوشیدن صبح و شام است زیرا که
 ناقة دوشیده شود درین دو وقت یا مراد میان
 دو دوشیدن در یک وقت است زیرا که عادت
 بر آنست که ناقة دوشیده میشود و گذاشته میشود
 تا شیر از بستان فرو آید باز دوشیده میشود
 و ظاهر آنست که مراد همین باشد و مبالغه هم درین است

و نیز قال از صبح تا شام نادیده میگرد
 و در صراح گفته است فواق بالضم میان دود و دود
 شتر که ساعتی بماند بچه را تا شیر فرو آید و باز بدو
 و در قافیه گفته که فواق میان دود و دود بایشان
 کشادن دست و نهادن بر بستان و من فرج جراح
 فی سبیل الله و کسی که خسته کرده شود خستگی در
 راه خدا جراح بفتح خسته کردن و بالضم خستگی
 او نکتب نکتته یا رنج رسانیده شود رنج رسانیدن
 و در صراح نکتته بفتح رنج و رنج رسانیدن و در قافیه
 گفته نکتته مصیبت و استعمال گرفته شود در آنچه برسد
 انکشت را از جراحت از سکه مانند آن فانیها بجای یوم

القیمة بس بدرستی آن جراحت و نکت می آید روز
 قیامت کاغذ زمانه کانت همچو بسیار تر بودن آن
 جراحت در دنیا یعنی آنجا که آن جراحت در دنیا
 تازه تر و سخت تر بود فی الصراح عز ربیعین و زای بسیار
 و بسیار شدن کونها الزعفران رنگ جراحت
 یعنی خونی که در دست رنگ زعفران است و زایها
 الممشک و بوی آن بوی مشک است و من فرج
 بر خراج فی سبیل الله و کسی که بیرون آید ببدن وی
 ریش در راه خدا خراج بضم خا بجه و بجم ریش
 و دیدنی فان علیه طایع الشهداء بس بدرستی
 بروی شهیدان است و طایع بضم خاتم و مراد اینجا علامت

شهیدان است تا دانسته شود که وی سعی کرده است
 در راه خدا و جهاد نموده پس چرا داده شود
 جزای مجاهدان رواه الترمذی و ابوداود و النسائی
 و **خریم بن فاتک** خرم بضم خاء معجمه و فتح راء فک
 با و تا فوقه مکسوره می آید حاضر شده بدو را
 و بعضی گفته اند که اسلام آورده و در فتح مکه با پیش
 ایمن بن خرم و قول اول صحیح ترست و فاتک نام خداست
 و نام پدر او خرم بن شداد بن عمرو بن فاتک است
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **مَنْ اتَّقَى نَفَقَةَ سَبِيلِ**
 كَسَى كَفْرٍ كَفَرُ فُجْرٍ رَا دِرَاهِ خُدا كَمَرَادِ بَدَانِ جِهَادِ
 كُتِبَ لَهُ بِسَبْعِ مَائَةِ صَنْعَةٍ نُوشَتْ شُودَ بَرَايِ وَی تَوَاتَبَ

شده

بمقصد

بمقصد مانند آن مقصداً اعمال خیر از ده گم نمی
 باشد و زیاده میگرد و تا بمقصد بلکه زیاده از آن
 نیز تا آنجا که خواهد بود و ردی رها و مانا که مقصداً
 اتفاق در راه خدا کم از بمقصد معنی باشد و الله
 اعلم رواه الترمذی و النسائی و **عن ابی امامة قال**
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم افضل الصدقات
فُطْلُ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاضْلَتُ بِنِ صَدَقَاتِهَا
 سبایه خیمه است که بخت شده شود از برای مجاهدین
 که در سبایه وی بنشینند فی الصراح فسطاط بضم
 و سکون سین خیمه و خرگاه بزرگ و منتهی خادم فی
 سبیل الله و بهترین صدقات همه خادم است در راه خدا

افضل الصدقات

چنانکه خادمی را پیش مجاهد بگذارد و تا خدمت
 کند و اعانت کند منتهی بکسر میم و سکون نون
 در اصل بمعنی هبه و عطیه است و غالب آمد در ملک
 منفعت بی عوض نه در رقبه و اکثر اطلاق وی
 در ناقه است که میدهند بکسی تا منقطع گردد استغنا
 وی مدتی زیرا که غالب عطایای عرب است که
 بعد از آن باز گرداند بسوی مالک و در غیر ناقه
 نیز استعمال می یابد چنانکه منتهی بکسر میم و سکون نون
 او طر دقه فحل فی سبیل الله یا ناقه که بگوید و بر
 او را شتر نر یعنی عطا کند بکسی ناقه را که باین
 سن و سال رسیده باشد و حاصل بخشیدن ناقه است در راه

خدا برای سواری رواه الترمذی عن ابی هریره
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يلج النار من
 بكي من خشية الله در معنی آیدانش و در رخ را کسی که
بگرید از ترس خدا حتی یعود اللبث فی الضرع
تا آنکه باز گردد شیر درستان و این تعلیق بحال است
که شیر که دو شیده اند و ازستان رود دوباره
بضرع نمی آید و لا یجتمع علی عبد غیر فی سبیل الله و خدا
جهنم جمع نمیشود بر هیچ بنده که در راه خدا و دود
دو رخ یعنی هر که غبار آلوده گشت در راه خدا
دو د آلوده نمیکرد و در دو رخ یعنی مجاهد در دو رخ
منی در آید رواه الترمذی و زاد النسائی فی الترمذی زیاد

زیاد کرده است نسائی در روایت دیگر این لفظ را
 که منخری مسلم ابتدا یعنی جمع میکرد غبار در راه
 خدا و دود و دوزخ در دو سوراخ بنی مسلمان هرگز
 منخرکیمیم و کس و فتنه میم و خانیز آمده و در قاصد
 بضم هر دو نیز گفته سوراخ بنی و فی آخری که و در
 روایت دیگر مر نسائی را پنهان آمده که فی خوف
 ابتدا یعنی جمع میکرد غبار فی سبیل الله و دخیان
 جهنم در درون بنده هرگز و نیز در روایت نسائی
 و لا یجتمع الشَّعْبُ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ بَعْدَ إِدْجَاعِ
 نمی شود بخل و ایمان در دل بنده هرگز و شمع بخل یا حرم
 و گفته اند بخل در اشیاء و شمع در همه چیز بخل در مال و عین

و عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه
 وسلم عَيْنَانِ لَا تَشْتَهُمَا النَّارُ دُجْشَمُ أَنْدَكِ مَسْكٍ
 نمیکند آن دو چشم را و فی رسد آنها را آتش دوزخ
 عَيْنَانِ بَكَتَ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْهُ يَكْشُمِي كَرِيسَةٍ
 از ترس عذاب و عین بابت شمس فی سبیل
 و چشمی دیگر است کرده گاهانی و هاسبانی میکند
 مجاهدان را و نگاه میدار و ایشان را از شر کفار
 و بیدار می باشد رواه الترمذی ابی هریره
 قال مرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بِشُعْبٍ كَفَتْ أَبُو هُرَيْرَةَ كَذِبَ مَرْدٍ أَيْ يَأْنِ أَنْ تُخْفَرَ
 بشعب بکسر شین راه در میان کوه و فرجه میان کوه

شب

بکسر شین

اگر چه راه نباشد فيه عَيْنَةً مِنْ ماءِ عَذْبَةٍ
 شجره در وی چشمه بود از آب شیرین و در بعضی
 نسخ فيه عَيْضَةٌ بَغِينٍ و صَادِحَتَيْنِ بَعْضُهُمْ يَشْرَبُ
 و گفته که روایت آن صحیح نیست فَأَعْجَبْتَهُ بِخُشْيَانِهِ
 آن چشمه آموزد و قَالَ لَوْ اعْتَمَزْتُ النَّاسُ بَقِيَّتِ
 آموزد کاش که گوشه میکردم از مردم فَأَقَامْتُ فِي هَذَا الشَّعْبِ
 بس اقامت میکردم و سکونت میکردم درین
 شعب فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم
 بس ذکر کرده شد یا ذکر کرد آنرا این بفرمود خدا قَالَ لَا
 تَفْعَلْ بس گفتا خضر مکن این را که در آن شعب
 کنی و اجتماع با مردم بگذاری فَإِنَّ مَقَامَ أَحَدِكُمْ قَبْلَ

أَفْضَلُ مَنْ صَلَوَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا دَرِكَهُ
 بدرستی که ایستادن یک از شما در راه خدا صَلَاتِ
 از نماز وی در خانه خود هفتاد سال أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ
يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ای دوست نمی دارید شما که بیامزد خدا
 شما را و يُدْخِلَكُمْ الْجَنَّةَ و در آرد شما را در بهشت
 میگویند که از طایفه این حدیث معلوم میگرد که با عترت
 باس و عبادت شعب مغفرت حاصل نمیشود و جواب
 میدهند که غزادران زمان واجب بود و ترک واجب
 بنفل معصیت است کذا قال الطیبه و ممکن است که حمل کرده
 بر مغفرت کامل و دخول جنت همراه سابقان و این
 حدیث دلیل است بر افضلیت صحبت از عزلت خصوصاً

در زمان سعادت ایشان آنحضرت صلعم نعم کمال
 عزت فاضل میکرد که بعد از زمان آنحضرت نزد
 خوف فتنه و اسلام اغزو انی سبیل الله میگردانید
 و قتال کند با کافران در راه خدا من قاتل فی
 سبیل الله فواق ناقة کسی که غز کند در راه خدا
 مقدار زمان دو دوشیدن ناقة و حیث له الجنة
 واجب میکرد و او را بهشت رواه الترمذی **و عن**
 عثمان رضی الله عنه عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال **ط**
 یوم فی سبیل الله خیر من الف یوم فیما سواه من
 المنازل و بودن یک روز در سر حد کفر و سبیل
 اسبان در آن بهتر است از عبادت هزار روز در غیر آن

از منزهات این در حق کسی است که واجب است بروی
 مرابط چه اشتغال وی بغیر آن معصیت است اگر چه
 در مسجد نیز باشد که آنرا هم رباط خوانده اند فمهم
 رواه الترمذی و النسائی **و عن** ابی هریرة ان رسول
 الله صلی الله علیه و سلم قال **ع** عرض علی **أ**ول ثلثة یدخلون
 الجنة کنت آنحضرت عرض کرده شد بر من نخستین سه
 کس که می در آیند بهشت را بعد از انبیا و رفقای
 ایشان که یا حکم میکنند که سه تن در آیند از ان
 میان این بیشتر می در آیند و این سه اختصاص
 نیستند بلکه جماعتند و روایت کرده شده **أ**ول ثلثة
 یدخلون و ثلثة بضم ثلثة و شدید اللام جماعت و در **أ**صل

رنه بسیار از کوفند شهید یکی شهید و عقیف
 متعفف دوم هارسا که بر هارسای میدار خود را
 عفت هارسائی و باز ایستادن از حرام تعفف تکلف
 نمودن در آن و بزور داشتن خود را بر آن و مبالغه نمود
 در آن و توریسته گفته که عقیف هر بهر کننده از آنچه حلال
 نیست و متعفف هر بهر کننده از سؤال و عیب
 احسن عبادة الله و نصحه لمواليه سیوم بنده
 نیکو کرده است بنده کی خدا را و نیکو خواهی کرده
 مرصاحبان خود را و خدمت میکند مرانیان را
 رواه الترمذی عن عبد الله بن حبشی أن النبي صلى الله
 عليه وسلم سئل أي الأعمال أفضل روايت میکند این صحاح

که آنحضرت

که آنحضرت پرسیده شد کدام از عملهاست که فاضلتر
 قول طول القيام گفت آنحضرت در ایستادن
 یعنی در نماز قیل فای الصدقة افضل گفته شد و هر چه
 شد پس کدام صدقه فاضلتر است قال جهد المقل
 گفت طایفه فقیر یعنی صدقه که فقیر و بجهد و مشقت
 دهد با وجود فقر و احتیاج فی المصراع اقلال کم کردن
 و بی چیز و درویش شدن و برداشتن قیل فای
 الهجرة افضل گفته شد پس کدام هجرت فاضلتر است
 قال من هجر ما قوم الله علیه گفت اجهرت کیس برای
 کرده و ترک داده چیزی که حرام گردانیده است
 تعابر انفس یعنی هجرت اگر چه بمعنی بر آمدن از دار کفر به دار اسلام

جهت عقیف

ولیکن برآمدن از موطن طبیعت ترک شهوات
 نفس که حرام باشند فاضله از آن است بلکه
 حقیقت معنی آن نیز همین است قَالَ فَاَيُّ الْجَاهِدِ
افْضَلُ گفته شد پس کدام جهاد فاضلتر است قَالَ
مَنْ جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ گفت فاضلتر این
 جهاد کسی است که جهاد کرده کافران را بمال خود که در
 راه خدا صرف کرده و ساز و سامان خود و غایبان
 بدان نحوه و جهاد کرده بنفس خود که کافران جنگ
 کرده و مجروح گشته قَالَ فَاَيُّ الْقِيَلِ اشْرَفُ
 گفته شد پس کدام کشته شدن در جهاد شریفتر و فاضلتر
قَالَ مَنْ اُخْرِقَ دَمُهُ وَغُفِرَ جَوَادُهُ گفت کشته شدن

ماده

کسی که

کسی که دلیخته شد خون او و کشته شد اسب او و این
 غایت شدت قتال و ثبات در آنست جَوَادُ اسْبٍ
 رواه ابو داود و فی روایة النسائی ان النبی صلی
 الله علیه و سلم سئل اَيُّ الْأَعْمَالِ اَفْضَلُ و در روایت
 نسائی اینچنین آمده است که آنحضرت پرسیده شد که
 کدام یکی از اعمال فاضلتر است قَالَ اِيْمَانٌ لَا تَشْكِيهِ
 گفت آنحضرت فاضلتر این اعمال ایمانی است که نیت
 شک و تردید در وی اثر است بِمَالٍ دِينِي وَ
قُوَّةٍ يَتَقَيَنَّ در تعصبات و موجبات ایمان و الا يَا
 بشک جمع نمیکرد پس فاضلتر چه معنی دارد بِمَالٍ
 آنکه گفتا کنند در ایمان بعلیه ظن و مراد شک معنی لغوی

ماده

شامل ظن نه مساوی الطرفین و جهاد لا غلول
 فيه فاضلترین اعمال جهادی است که نیست خیانت
 و در غینمتی که حاصل شده است در آن و حجت مبرور
 و فاضلترین اعمال جمعی است که مقبول شده است در درگاه
 خداوندی و معنی حج مبرور آنست که جمیع شرائط حج را تمام
 رعایت کرده حج را تمام برساند و در وقت گذشتن
 از حج در راه هیچ معصیتی نکرده باشد همچنین بعد از
 آمدن قیل قای الصلوة افضل گفته شد پس کدام نماز
 فاضلتر است قال طول القنوت گفت نمازی که قیام
 در وی دراز کرده شده است و قنوت اینجا بمعنی
 قیام است و بمعنی خضوع و خشوع نیز آمده است ثم انفعانی

بسته اتفاق کرده اند نسائی و ابوداود و در این
 حدیث بدانکه در احادیث بیان و تعیین افضل
 الاعمال مختلف آمده و حاصل جمع میان احادیث
 بان است که آنحضرت صلعم در هر مقام چیزی که مناسب
 حال شامل است جواب داده پس در هر که چیزی
 از نشان کبر و درشتی دیده جواب داد که افضل
 اعمال تواضع و نرم خوئی مثل افشای سلام و لین کلام
 و اگر نشانی از تجل و خست یافتگی گفته که افضل اعمال
 جود و سخاوت است مثل اطعام و اگر تکاسل در عبادت
 دیده جواب داد که افضل صلوة در لیل است در حال
 مردم در خواب باشند پس مراد افضل اعمال در حق

یا مقصود آنست که از جمله افضل اعمال است

عن المقدم بن معد یکرب بکسر **قال** قال

رسول الله صلی الله علیه و سلم لئن لم یشرع عند الله سیئ

خصال مرشید را نزد خدا شش خلعت و منقبت

است یَغْفِرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ یکی آنست که آمرزیده

میشود مراد را در اول دفعه و فی الصراح دفعه

بالضم باران که یکبار آید و دفع بالفتح بیکبار آمدن

باران و ازینجا معلوم میشود که اصل وی در باران است

و استعمال وی در خون و مانند آن بطریق تشبیه

و استعاره است و روایت در حدیث بفتح و ضم هر دو آمده

و بفتح اشهرت و بضم اظهر یعنی آمرزیده میشود مر

در اول قطره خون که میریزد ویری متعدده منجمله

و نموده میشود او را جای نشست وی از بهشت

نزد از هاق روح و یجا بر من عذاب القبر دوم

آنکه نگاه داشته می شود و این کردار دیده میشود از عذاب

قبر و یا من من الفزع الکبر و این میکند از

ترس بزرگتر که مراد بدان عذاب آتش دوزخ است یا وقت

عرض کردن بر آتش یا وقتی که امر کرده شوند بدر آمدن

آتش یا وقتی که دج کرده شود موت پس نا امید شو

کافران از خلاص شدن از آتش دوزخ و یوضعه

علی رأسه لایح الوقار و نهاده شود بر سر وی

تاج عزت و تعظیم و کرباری الیا قوته منها خیرین

معاذ الله

یک جوهر از آن جوهر که معلق اند بان تاج
 بهترست از دنیا و هر چه در دنیا است از متاع آن
ويزوج ثنتين وسبعين روجه من الحور
العین و جفت کرده شود او را به هفتاد
 دوزن از حور بهشت و حور نام زنان
 بهشت است جمع حورا بجمع سخت سفیدی چشم
 و سیاهی آن فی الصراح حور نفیست سخت
 سفید و سیاهی سخت سیاه شدن چشم را
 و عین بجمع عینا بجمع فراح چشم و شفع
فی سبعین من اقربائه و قبول کرده میشود
 شفاعت او در هفتاد کس از خویشان او رواه

حور العين
 معنی

الترمذی و ابن ماجه ابن ابی هريره رضي الله عنه قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من لقي الله بغير شر
 من جهاد أو كسبه ملاقات کند خدا را و حاضر شود بدگاه
 عزت وی بی نشانی از جهاد و از زخم دریدن
 یا تعب و نفس یا بذل مال یا تهی اسباب
 مجاهدان لقی الله و فيه ثلثة ملاقات میکند خدا را
 و حال آنکه در دین وی رخنه است یعنی نقصان است
 و نقل کرده است طبعی که جهاد شامل است جهاد کفار
 و جهاد نفس و شیطان را و مؤید این است حدیث
 ابی امامه که بیاید رواه الترمذی و ابن ماجه منه قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يجد ألم العقیل شهید

الشهید
 شهید

بنی باید در دقت قتل را الا کما یجد احدکم الم القرصه
 مکر چنانکه می باید یکی از شما در دزدیدن یک
 و فی الصراح قرص بکنیدن با نشتان و کزیدن یک
 و طیبی گفته که این شهیدی است که لذت میگیرد بدو
 جان در راه خدا و خوش میگرد و نفس او بدان
 انتهی و احتمال دارد که مراد آن باشد که الم قتل مرتبه
 قیاس بلند تهای که می باید بعد از موت نیست
 مکر بمنزله الم قرصه بس باید که بدان راضی گردد و خوش
 باشد رواه الترمذی والنسائی والدارمی وقال الترمذی
 حدیث حسن غریب **وعن** ابی امامه عن النبی صلی الله علیه
 قال لیس تنی أحب الی الله من قطرتین وانثرین گفت

آنحضرت نیست چیزی دوست داشته شد
 از دو قطره و دو نشتان قطره دموع ^{آدم} خشته
 دو قطره کدام است یکی قطره اشکهاست از ترس خدا و قطره
 دیم ^{دو} تهر آق فی سبیل الله دوم قطره خونی که ریخته می
 در راه خدا قطره چکیدن آب و جوی آن و اما آن
 فائز فی سبیل الله و اما دواثر بس یکی نشان حم
 اینچنین تفسیر کرده اند اثر را و اگر نشتان پای د
 مشی تفسیر کنند نیز وجهی دارد و اثر فی فریضه
 فرائض الله و دوم اثر است در فریضه از فرایض خدا
 مانند باقی ماندن تری در وضو و سیاهی وجه نماز
 و بوی دهان در روزه و کرد آلوده شدن در حج

و بارکی چهره در گرمی و بارکی باشنه در وضو و نماز
 آن رواه الترمذی و قال هذا حدیث حسن غریب **و ان**
 عبد الله بن عمرو قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ^{یک}
 البحر الا حاجا او سعما ^{لک} سوار شود در دریا مگرد ^{کنده} و
 حج کننده یا عمره برآرنده او غارت یا فی سبیل الله یا غز
 در راه خدا یعنی عاقل باید که بیند از نفس خود را
 در مهالک و فی مکر برای امر دینی که تقرب کند
 بدان بجانب حق و درین حدیث جواز رکوب است
 برای حج و عمره و غزو و فضیلت آن در امایندگی
 آمده که افضل و خیار شهداء جمعی اند که برهم زده ^{شده}
 برایشان گشته در دریا که از کمر صاحب قاصد آمده ^{شده}

حق جل و علا قبض میکند ارواح ایشان را بی
 واسطه ملک کذا ذکر السیوطی فان تحت البحر نار
 زیر آتش است و تحت النار بحر و زیر
 آتش دریا است بعضی گفته اند که این محمول بر ^{ظاهر}
 زیر آتش است و در کارها قادر است بر همه چیز و در ^ن
 مجید بحر محمول بر آنست و بعضی میگویند که مقصود
 ترسانیدن از دریا و تخیم نشان خطر در رکوب
 اوست زیرا که رکوب بحر متعوض است مرافات
 و مهالک اگر در پی یک دیگر حادث میشوند
 رواه ابو داود و عن ام حرام جاء معله اختام
 سلیم است و آنحضرت مسلم در خانه و بی قیلوله میکرد و غز ^{اکو}

همراه زوج خود در زمین روم و سوار شد
 در دریا عن النبي صلى الله عليه وسلم قال المائد في
 البحر الذي يصيبه القيئ له اجر شهيد جنبه
 در دیا که میکرد سروی بجنبه ن کشتی واضطراب
 آن و میرسد او را قی و غشیا ن مر او را مزد ^{شهرت}
 و ثواب وی و الغریق له اجر شهيدین و
 غرق شونده در دریا مر او را اجر دو شهید است
 رواه ابو داود ^{با انکه} این بر تقدیری است که کوفه
 وی برای غز و حج و عمره و طلب علم و سلمه رحم
 و مانند آن باشد و تجارت اگر برای تحصیل
 نفس و نفقه عیال باشد وی بی رکوب بحر حال نشود

جواز رکوب

همین حکم دارد و هر دو کار معاصی است نهاده
 بر بنده کان بر رکوب فساد و تسخیر بحر و حصول
 منافع بدان و بتحقیق سوار شدند اصحاب ^{الله} ^{سول}
 صلی الله علیه وسلم در دریا برای هجرت جنبه و از بر
 غزا و چند از کبار علماء و اولیاء و اتقیاء سوار
 شده اند برای حج پس بعضی فقها که منع کنند
 از آن و آنرا از قبیل القاء نفس در تهلکه دارند
 این احادیث و مانند آن حجت است بر ایشان
 و اما گردانیدن آن منافی امن طریق مرده است
 با انکه معتبر درین غالب است و شک نیست که غایب
 است ^{عن} ابی مالک الشعمری او را ابو مالک الشعمری

نیز گویند در نام او اختلاف است قَالَ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ فَضَّلَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ مَنَاتٍ أَوْ قَتَلَ كَفْتًا شَنِيمًا أَخْضَرًا
 می گفت کسی که بیرون آمد در راه خدا و جدا
 از وطن بس ببرد یا کشته شود فی الصراح فصل
فَعَدَّ كَرْدَنَ وَجَدًا شَدَنَ أَوْ وَقَصَّ فَرْسَهُ أَوْ بَعَرَ
 یا بیدار داور بر زمین و بشکند کردن او را آ
 وی یا شتر وی و قصه کوفتن و شکستن او گ
 هائمه یا بگرد او را کزنده آن کزنده هائمه بشید
 میم هر جانور زهر دار جمع او هوام است و همچنین
 سائمه بشید و در احادیث ذکر هوام و سوام هر دو

واقع شده است

واقع شده است و بعضی فرق کرده اند هائمه آنکه کشته
 و سائمه آنکه کشته چنانکه عترب و زنبور اوقات علی
 قرائیه یا میگرد و جامه خواب خود بای حقیقت الله
 بهر مکی که باشد و بهر سببی که خواهد خدا فائمه شهید
 بسین است که وی شهید است و ان که الجنة و برشته
 مر و راست بهشت رواه ابو داود عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَفَلَةٌ كَفَرَةٌ فَمُودِبَانِ
 کشتن مجاهد از سفر غزافانند غزاف کردن است قفل تبعیم
 قاف بر فاف باز کشتن از سفر قافله گروه آینده از سفر
 قافله گفتند بجهت تعالی برود و باز آید و در معنی این
 حدیث گفته اند که رجوع مجاهد بسوی وطن در حکم رفتن او است

کاف و کافه و کافه
 و کافه و کافه

بجهاد یعنی اجرا و در بازگشتن با اهل و عیال مانند
اجرا و ست در اقبال بآن و باقی میماند اجرا و ثواب
وی تا هنگام رجوع از برای اداء حق عیال چنانکه
در سج مانند این گفته اند بلکه در هر جا که برای عبادت
بروند و باز آیند که رجوع از تبت ذهاب است
و این وجه و جمیع آن در توجیه این حدیث **عنه** قال
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم للغازی اجرة مرغازی
اجرا و ست و لقی علی اجرة و اجر الغازی و مر جاعل را
یعنی کسی را که مالی میدهد و اعانت میکند مرغازی
تا غزاکند و اجر است یکی اجرا اتفاق مال در راه خدا
و یکی بودن او سبب غزوان غازی پس مرد بجعل

بجیز و مساعت غازی است و جواز و فضل آن
متفق علیه است میان علما و اگر مرد بجعل اجر است
اگر چه نزد بعضی جواز و رخصت دارد ولیکن موجب
اجر و ثواب نیست پس صحیح وجه اول است رواه ابو داود
و عن ابی هريرة ان رجلا قال روایت است از ابی هريرة
که مردی گفت یا رسول الله رجل يريد الجهاد فقی
بسیل الله مردی است که میخواهد جهاد کند با کافران
و هو یشغی عرضا من عرض الدنيا و حال آنکه آن
مرد طلب میکند متاعی از متاع دنیا از مال و منال
و نام و آوازه و عرض بفتح و سکون هر دو جایز است
و اشتهر در روایت حرکت است فقال النبي صلعم لا اجر له

بس گفت پیغمبر نیست ثواب آخرت مرا و راه را و ^{داو}
وَمَنْ مَعَاذِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْغَزْوُ
غَزْوَانٌ غَزَاكَرْدَنَ دَوْ قَسَمْتَ فَأَمَّا مَنْ أَرَبَى
وَجَهَ انْتَدَا كَسِي که طلب کند بغزاکردن ذات
 خدا و رضای او را و ثواب آخرت را و اطاع
 الامام و فرمان برداری کند پادشاه را که بزرگ
 کند که وی فرماید وَأَتَّقِ الْكُرِيْمَةَ و اتقاق کند تالی
 برگزیده خود را در راه خدا و يَا سَرَّ الشَّرِيكَ و ^{له}
 کند و رفیق نماید کسی را که با وی شریک و رفیق است
وَيَا سَرَّ بلفظ ماضی از مَعَاذِي از سَرَّ و أَجْتَنَّبَ ^{لَفْظًا}
 و یکسو شود و هرگز کند تباهی و تجاوز نکند از حد ^{نوع}

مایه
 در کشتن

در کشتن

و كَشْتَنَ و غارت کردن و ویران ساختن و خراب
 نمودن فَاتِ نَوْمُهُ وَ نَبَهُهُ اگر کلمه بس بدرستی خواب
 وی و بیدار وی موجب اجر و ثواب است اما تعین
 اگر چه خواب هم میکرده باشد اجر دارد. نَبَهُ در اکثر
 نسخ بَنَعَ نون و باقی صحیح کرده اند و در بعضی بسکون با
 و در قاموس گفته است که نَبَهُ بضم زیری و برخواستن
 از خواب و أَمَّا مَنْ غَزَا خَرَأَ كَسِي که غزاکند بجهدت
 نازیدن و بکمر کردن و بزرگی نمودن و رِيَاءٌ
وَسَمْعَةٌ و هر ای آنکه تا مردم به بینند و بشنوند
 یعنی برای نام و آوازه و عَصَى الامام و بی وفائی
 امام را و أَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ و فساد کند در زمین

ومن عقبه بضم عین و سکون قاف بن مالک
 صحابست معدود دست در اهل بصره عن النبی ^ص
 الله علیه وسلم قال اعجزتم اذا بعت رجلا کنت
 انخفضت ایا عاجز می آید و ناتوان میکردید شمی
 وقتی می انیمیزم و میفرستم من مردی را بکاری فیمضی
 لا امری بس گذشت آن مرد برای کار من و نکرد
 آن کار را ان تجعلوا مکانه من یمضی لا امری
 که بیکردانید بجای آن مرد دیگری را که بکند کار مرا
 یعنی اگر امر کنم کسی را و بفرستم او را بکاری و از دست
 وی این کار نیاید و نکند کسی دیگر را بفرستد بجای
 وی هر کار که باشد اگر چه امارت باشد مقصود

مهم و کارست از دست هر که بیاید و بگوید که
 این کار او را فرموده اند و دیگری چون کند **ومن**
 ابی امامه قال خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم
 فی سیرة فقلت ابو امامه بیرون آمدیم با همراه ^{خفت}
 در باره از لشکر فی القاموس سیرتة بفتح سین و کسر
 و تشدید تحتانیة باره از لشکر از پنج تن تا سیصد
 چهار صد نفر رجل بغیر فیہ شی من ماء و بقل
 بس گذشت مردی بغاری که در وی چیزی از آب
 و تره و سبزی بود فحدث نفسه بان یتیم فیہ
 بس حدیث کرد آن مرد بانفس خود و بخواه گفت که انا
 کندین غار که آبی دارد و تره دارد و شیخی ^{الشیخ}

و خلوت گزینید از دنیا فاستأذن رسول الله
 بس طلب اذن کرد از پیغمبر اصلی علیه و سلم و گفت
 در اقامت کردن در آن غار که اگر اذن دهد
 باشد در وی فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اني
 لم ابعث باليهود و يتبرس گفت آنحضرت بدرستی
 بر اینکخته نشده و فرستاده نشدم بملت یهود
 و لا بالنصرانیة و نه بملت و دین نصاری که را بنا
 کنند و مشتقت و رزند و ترک کنند احتلاط
 و لذات را مطلقا و لکنی بعثت بالحنیفة و لکن
 من فرستاده شده ام باین دین اسلام و حنیف
 باین باسلام ثابت بران حنیف نزاع و عر کسے بروی

ابراهیم باشد و اصل حنیف بمعنی میل از باطل حق
 السمتی ملت نرم آسان که تختر و درشتی نیست
 در وی و مناسیح بمعنی مسامحه در معامله و تسبیح سیر
 سبک کردن و نرمی کردن و ام را بعد از تختر و الذی
 نفس میبید و سوکنه بخدای که بقای ذات محمد در
 دست قدره اوست لغدوة هراینه سیر کردن در
 بامداد او روضه یا سیر کردن وقت شبانگاه فی
 سبیل الله در راه خدا یعنی جهاد با عدای دین خیر
 من الدنیا و یا فیها بهتر است از دنیا و هر چه در دست
 از متاع و اسباب یعنی اگر مالک کرد آن را و تصرف کند
 در آن نامت دنیا از جهت فناء آن و ظاهر این که مراد لغدوة

و روحه اینجا مطلق زمان است یعنی لحظه وسعت
و ذکر غنوة و روحه بر سبیل عادت است و لمقام
اَحدکم فی الصَّفِّ و هرینه ایستادن یکی از شما
در صف قتال خیر مِنْ صَلَوةِ سِتِّینَ سَنَةً
بهتر است و فاضلتر است از نماز گذردن شصت
سال نماز نفل و بعضی گفته اند مرد بصف صف
صلوة است و مقصود بیان فضل صلوة بحجت
بر صلوة منفرد و سیاق حدیث ناظر در معنی
اول است رواه احمد **عن** عباد بن الصَّامِتِ
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مَنْ غَزَا فِی سَبِيلِ
كُفْتِ عِبَادَةِ بْنِ الصَّامِتِ كَبَّرَ صَاحِبَهُ وَ تَبَاؤُا زَانِعًا

گفت اخضر

گفت آنحضرت کسی که غزا کند در راه خدا و لم یَنُؤَالَا
عَقَالًا و نیت نکند مگر بد نیت آوردن پای بند
شتری را قلّه فائز می پس مرا و راست چیزی که نیت
یعنی اگر اندک چیزی نیت کرد البته ثواب و اجر می یابد
رواه النسائی **و من** ابی سعید ان رسول الله صلى
عليه وسلم قال مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا كَسِيَ رَاحَةً وَ خَشَنُ
كَرْدًا وَ بَقِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْوَيْ تَعْلَمُ بِرُودِ كَارِ وَ
و بِاللَّاسِلَامِ دِينًا وَ رَاضِيَ كَرْدًا بِاسْلَامٍ وَ بَدَانْدَ كَرْدِ
و ی اسلم است و بمحمد رسولاً و راضی گردد بمحمد رسول
و جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ اجب میگرد برای وی بهشت
لَهَا ابُو سَعِيدٍ بَسْ شُكْرًا وَ تَبَاؤُا زَانِعًا

ابو سعید خدری که شنید از آنحضرت از جهت
 حصول کمال بشارت و مسرت فقال اعدوا علی
 بس گفت ابو سعید اعاده کن این کلمات بر من
 و باز گوی آنها را یا رسول الله فاعادها علیه
 بس عاده کرد آنحضرت آن کلمات را بر ابی سعید ثم قال
 هسته گفت آنحضرت و افری یرفع الله بها العبد ثمة
 درجه فی الجنة و حصلت دیگرست که بلند میگردد
 خدای تعالی آن حصلت بنده را صد پایه در بهشت
 قَابِلُ كُلِّ حَسَنَةٍ مسافت میان هر دو پایه یکما
 بین السماء و الارض چنانست که میان آسمان
 و زمین است قال و ماهی گفت ابو سعید چه حضرت

آن حضرت

آن حضرت یا رسول الله قال الجهاد فی سبیل الله
 الجهاد فی سبیل الله الجهاد فی سبیل الله گفت آنحضرت
 مکرر سه بار که آن حضرت جهاد در راه خدا کرد
 رواه مسلم عن ابی موسی قال قال رسول الله علیه
 ان ابواب الجنة تحت ظلال الشجر
 بدست درهای بهشت زیر سایه های شمشیر است
 گویند زیر هر شمشیری در است کنایت است از حضور
 معرکه قال فقام رجل رث الهيئة فقال یا ابا موسی
 بس بایستاد مردی کهنه و موده شکل و جثارت
 ثناء مثلش کهنه بس گفت آن مرد یا ابا موسی انت سمعت
 رسول الله یقول هذا قال نعم بس گفت آن مرد ای ابی موسی

توشنیده آنحضرت را که این سخن را گفت ای شنیدم
 من این سخن را از آنحضرت فرجیع الی اصحابه پس جموع
 کرده آمدان مرد بسوی یاران خود فقال بس گفت آن
 بقصد وداع یاران خود اقراء علیکم السلام
 ثم کسر جفن سینیه بستر شکست پیام تیغ خود
 جفن بفتح جیم و سکون فافلقاه بس بیدخت
 پیام را ثم مشی بسینیه الی العدو و بستر رفت
 با شمشیر خود بسوی دشمنان ففترک به بستر
 بشمشیر حتی قتل تا آنکه گشته شد رواه مسلم
 عن ابن عباس رضی الله عنهما ان رسول الله صلی
 علیه وسلم قال لا صحابه الا انما اصاب اخوانکم یوماً

روایت است از ابن عباس که آنحضرت گفت مریدان
 خود را که هنگامیکه مصیبت زده شده اند برادران
 شمار و ز غزوه احد یغی گشته شدن جعل الله
 ارواحهم فی جوف طیر خضر گردانید خدای تعالی
 ایشان را در درون پرندهای سبز گردانید
 الجنة فرود می آیند برند ها جوهای بهشت را
 تأکل من ثمارها میخورند آن طیور از میوه های
 بهشت و تأوی الی قنادیل من ذهب و پاشش
 مینند و پناه می آرند بسوی قندیلها را طلا
 معلقه فی ظل العرش که آویخته شده اند آن قندیلها
 در سایه عرش فلما وجدوا طیب ما کلمهم و مشیرهم

وَمَقِيلٌ بَسْ هَذَا مِثْلَهُ يَافِتْنَدَ أَنْ كُتِبَتْ كَانِ
أَحَدُ خُوشِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ وَخَوَابِ كَاهِ خُودِ رَاقِ
مَنْ يَبْلُغُ أَخْوَانَنَا عَنَّا كَفْتَنَدَ كَيْسْتَنَدَ كِهْ بَرَسَانْدَ
وَجَهْرَ كَنْدَ بَرَادَرَانِ مَا رَا از جَانِبِ مَا أَنَا أَهِيَا
فِي الْجَنَّةِ كِهْ مَا نَدَكَا نِمِ دَر بَهْشْتِ لَيْلًا نَزِيدُوا
فِي الْجَنَّةِ مَا أَكَلْنَا خَوَاهِي وَبِي رَغْبَتِي بَكْنَدَ دَر
وَلَا يَنْطَلُوعُوا عِنْدَ الْحَرْبِ وَبَسْتِي وَبِيدِي مَكْنَدَ
دَر جَنَكِ وَبَارِنَا اِيَسْتَنَدَ از ان فَقَالَ اللَّهُ
أَنَا أَبْلَغُهُمْ عَنْكُمْ بَسْ كَفْتِ خُدَايِ تَعَالَى مِيرَسَا
خَبَرَ بَرَادَرَانِ شَمَا از جَانِبِ شَمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ
تَعَالَى بَسْ فَرَوْغَرَسْتَا خُدَايِ تَعَالَى آيَتِ رَا كَلَسَانِ

٦٢
الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَهُمْ أَهْلًا
عِنْدَ بَهْتَمِ وَكَمَا نِ مَبْرُورِ كَلَسَانِي رَا كِهْ كُتِبَتْ
دَر رَاهِ خُدَا مَرْدَكَا نِ بَلَكِهْ نَدَنَدَهْ كَا نَدَ نَزْدِ بَرِ وَرَدِ
خُودِ مِرَزَقُونِ رُوزِي دَاوَدَهْ مِشُونَدَالِي أَهْلِ الْأَيَّامِ
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ **وَمِنْ** أَبِي سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَنَّ رَسُولَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْرٍ
كَفْتِ أَخْبَرْتُ كِهْ مُسْلِمَانَا نِ دَر دُنْيَا بَرِ قِسْمِ اِنْدَ
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بِيَقْسَمِ اِنْدَ كَسَانْدَ كِهْ
إِيمَانِ آوَرْدَهْ اِنْدَ بِنْدَاوِ بِنْفِغِ خُدَا نِمِ لَمْ يَرْتَابُوا بَسْتَرِ
دَر شَكِ يَنْقَادُونَ وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَجَهَادُ كَرْدَنَدَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

در راه خدا و این جماعت با وجود ایما کامل
و تهذیب نفس نفع رسانیدن بخلق و بابرک^{ند} کردن
ایشان و ایشان اکل و اشرف و اعلی اند و مرتبه
وَالَّذِي يَأْتِيهِ النَّاسُ عَلَى مَوَالِهِمْ وَانْفُسِهِمْ قَسَمٌ
دوم آنکس که ایمن اندازد وی مردم بر مالهای خود
و نفسهای خود یعنی اگر چه نفع رسانیدن ب مردم
و غیر نکردن و ضرر بهم رسانیدن و شر بهم نکرده
و اختلاط نمودن و در طمع نیفتاده اند از
ایشان چنانکه میگویند ما از خیر تو امید است
بد مرسان ثم الَّذِي إِذَا أَشْرَفَ عَلَى طَلْعِ بَسْتٍ
آنکس که چون مشرف گردد بر طمع و در دل وی افتد که طمع

۷۲
ترکه الله عز وجل ترک میدهند و می گذارد طمع را
برای خدا و طلب رضای او و این طائفه اگر چه اختلاط
کرده اند ب مردم و نزدیک بعضی که طمع نکنند و دور
دائرة هم می افتند ولیکن نگاه داشت ایشان را
خدای تعالی از وقوع در و ام آن و این قسم فروتر
از دو قسم نخست رواه احمد **و عن** علی و ابی الدرداء
و ابی هریره و ابی امامه و عبد الله بن عمرو و عبد الله بن عمر
و جابر بن عبد الله و عمران بن حصین رضی الله عنهم
اجمعین روایت است از هفت صحابه مشهور است
که هم بحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
است قال که هر یکی از ایشان حدیث میکنند از انحضرت

که گفت مَنْ ارْتَمَلَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَسِبَ
 بُرْسَةً نَفَقَةٍ رَأَاهُ خُذْهَا وَأَقَامِ فِي بَيْتِهِ
 فَلَهُ لِكُلِّ دَرَاهِمٍ سَبْعُمِائَةٍ وَرَأَاهُ وَاقَمْتُ كُنْزَهُ
 خَوْفَهُ وَبَغْزَانَهُ وَذُبْسَ مَا وَرَأَسَتْ بِهِ رِجْلَهُ
 بِمَقْصُودِ رَأَاهُ وَمِنْ غَزَا بِنَفْسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 كَسِبَ كَسْرًا كُنْزَهُ بِذَاتِ خَوْفِهِ وَرَأَاهُ خُذْهَا
 فِي وَجْهِهِ ذِكْرًا وَانْفَاقِ كُنْزَهُ وَرُوحَهُ خُذْهَا
 أَنْزَلِيهِ كَسْرًا بِذَاتِ ذَاتِ وَطْلَبِ مَرْضَاتِ دِي
 تَعَالَى بِذَاتِ جَهَنَّمَ كَسْرًا بِذَاتِ بَدَنِ وَرَأَاهُ
 اِزْأَنَ فَلَهُ لِكُلِّ دَرَاهِمٍ سَبْعُمِائَةٍ الْفَدْرَاهِمُ
 بِسَ مَا وَرَأَسَتْ بِهِ رِجْلَهُ بِمَقْصُودِ رَأَاهُ وَرَأَاهُ

نسخ سبعمائة الف درهم بمقصود رَأَاهُ
 ثُمَّ تَلَا هَسْرَةً خَوَانِدَ الْخَفَرَتِ اِيْن آيَتِ رَأَاهُ
 يَصْغَرُ عَفْطُ مَنْ يَشَاءُ وَخُذْهَا بِذَاتِ مِكْرٍ
 ثَوَابَ رَأَاهُ كَسْرًا كُنْزَهُ بِذَاتِ خَوْفِهِ وَرَأَاهُ

تمت

